

بررسی تطبیقی مضمون عشق در اشعار فاضل نظری و نازک‌الملائکه

حمید رضا زهره ای^۱، مونا کاوه^۲

^۱استادیار گروه زبان و ادبیات عرب، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد، استان لرستان

^۲دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد، استان لرستان

چکیده

تحقیق حاضر با هدف بررسی تطبیقی مضمون عشق در اشعار فاضل نظری و نازک‌الملائکه انجام شده است. تحقیق از لحاظ ماهیت، تحلیلی-توصیفی است و به منظور گردآوری داده‌ها و اطلاعات از روش کتابخانه‌ای استفاده شد و مطالب مورد نیاز فیش‌برداری شدند. عشق از نگاه فاضل نظری و نازک‌الملائکه مورد بررسی قرار گرفت و نتایج نشان داد عشق در اشعار نظری شامل دو جنبه عشق انسانی و عشق الهی است که جنبه الهی و عرفانی بودن عشق، نمود بیشتری دارد. در اشعار نازک‌الملائکه تجلی عشق حقیقی کم‌رنگ است اما او سعی دارد عشق مادی را به عشق الهی متصل کند. نظری با زبان ساده و همه‌گیر، نظر مساعد هر خواننده‌ای را جلب می‌کند. عشق در اشعار نظری شامل، عشق به خدا، مذهب و عناصر طبیعت است. نظری زندگی را بر پایه عشق می‌داند و زندگی بدون عشق را بی‌هوده و عبث می‌خواند. نازک‌الملائکه در اشعارش ویژگی‌های عاشق و معشوق را بیان کرده است. او در اشعار خود اغلب از عشق به جنس مخالف سخن می‌گوید. زبان شعری نازک‌الملائکه نیز ساده و روان است.

واژه‌های کلیدی: عشق، شعر، فاضل نظری، نازک‌الملائکه

مقدمه

پژوهشگران در علوم گوناگون به دسته‌بندی و طبقه‌بندی اطلاعات مختلف پرداخته‌اند و این ژرفاندیشی و بررسی‌ها به نتایج روشنی منتهی شده است. یکی از این زمینه‌ها و عرصه‌های پژوهش که شامل مقایسه بین اندیشه‌ها و بررسی آراء و نظرات اندیشمندان و دانشمندان نقاط مختلف جهان است، علمی است که از آن به عنوان ادبیات تطبیقی نام برده می‌شود (حدیدی، ۱۳۷۳). به بیان دیگر، ادبیات تطبیقی یعنی گردآوری و مقایسه بین کتاب‌ها و نمونه‌ها و حتی صفحه‌های شبیه به هم برای آگاهی یافتن از همگن‌ها، برابری‌ها و اختلافات (سیدی، ۱۳۹۰). در این پژوهش به بررسی مضمون عشق در اشعار فاضل نظری و نازک‌الملائکه پرداخته شده است.

تمرکز بر عنصر محتوا و بررسی مضامینی که محتوای اثر ادبی را تشکیل می‌دهند، همواره در مباحث و پژوهش‌های تحلیلی و حتی ساختاری مورد توجه بوده است. عناصر محتوایی حد و مرز اثر ادبی را با دیگر آثار ادبی مشخص می‌کنند و باعث شناخته شدن سبک شعری و فکری نویسنده یا شاعر می‌شوند. برخی از عناصر محتوایی برجسته و مشترک در آثار ادبی که بسامد بالایی دارند، عبارتند از: محتوای احساسی و عاطفی، محتوای عاشقانه و عارفانه، محتوای غم و اندوه و محتوای درون‌گرایی و خلوت. در اکثر دیوان‌های شاعران، عشق به نوعی بن‌مایه اصلی مضامین و موضوعات شعری می‌باشد و هر کدام از شعرا بر حسب روحیات و نگاهی که به فلسفه هستی و خلقت و ظواهر آن دارند، عشق را وسیله‌ای برای بیان معرفت و احساسات خویش قرار داده‌اند و همین نگاه‌های متفاوت موجب تقسیم عشق به روحانی، الهی، حقیقی، مجازی، آسمانی و زمینی شده است. در این پژوهش، عشق در اشعار فاضل نظری، عشق الهی و زمینی است. او عشق الهی را یکی از مقامات عرفانی می‌داند که سالک را به حق نزدیک می‌کند. نازک‌الملائکه برای بیان عشق خود از تکرار واژه الهام گرفته است. در اشعار او احساسات و عواطف بسامد بالایی دارند که می‌توان تنها عشق را عامل این احساسات دانست. همچنین عشق در آثار فاضل نظری معنای خاصی دارد و او آن را تمام زندگی می‌داند. در همه اشعار او ردپای عشق دیده می‌شود و او زندگی را بدون عشق، تکرار یک تکرار می‌داند و به ابعاد گوناگون عشق در شعرش پرداخته است.

پیشینه پژوهش

در مورد مفهوم عشق در اشعار فاضل نظری و نازک‌الملائکه پژوهش‌هایی صورت گرفته است که در این قسمت به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

صالحی (۱۳۹۲)، در پژوهش خود به بررسی جنبه زیبایی‌شناسانه غزلیات فاضل نظری پرداخته است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد غزل‌های فاضل دارای احساس و عاطفه قوی و سرشار از ذوق شاعرانه است. فاضل در اشعارش از صورخیال، تشبیه، استعاره، مجاز، کنایه و... بهره می‌برد که این موارد زیبایی خاصی به اشعارش بخشیده‌اند.

بیدخونی (۱۳۹۳)، در پژوهش خود به بررسی درون‌مایه‌ها و سبک غزلیات فاضل نظری پرداخت و در آن به ویژگی‌های سبکی غزلیات شاعر پرداخت. نتایج نشان داد نگاه فاضل نظری به غزل، نگاهی کلاسیک و بیت‌محور است.

پرتوی (۱۳۹۳)، در پایان‌نامه خود با عنوان عشق در اشعار نازک‌الملائکه و نیما یوشیج به بررسی عشق در اشعار این دو شاعر معاصر ایران و عرب پرداخت. نتایج نشان می‌دهد که موضوع عشق در شعر دو شاعر، شباهت‌های فراوانی با هم دارد. در اشعار آنان علاوه بر عشق مجازی و عشق حقیقی، عشق به طبیعت، همونوع‌دوستی و عشق به وطن به صورت بارز وجود دارد.

صیادی‌نژاد و حسن‌پور(۱۳۹۳)، در پژوهشی با عنوان زبان عاشقانه در سروده‌های نازک‌الملائکه و سعادت‌صباح به بررسی سروده‌های دو شاعر عرب پرداختند. نتایج پژوهش نشان می‌دهد شاعران زن به خاطر عدم آزادی در بیان مسأله عشق از روش‌های بیان غیرمستقیم مانند استعاره استفاده می‌کنند. همچنین عدم اطمینان زنان از اوضاع جایگاه اجتماعی خود در جهانی که مردان سروری می‌کنند، سبب به کارگیری روش استفهام در سروده‌های آنان شده است.

احیایی و خسروی(۱۳۹۸)، در پژوهشی با عنوان عشق در آینه اشعار پروین اعتصامی و نازک‌الملائکه به بررسی عشق در اشعار پروین اعتصامی و نازک‌الملائکه پرداختند و احوال این دو شاعر را در مورد سوز و اشتیاق درونی آنها بیان کردند.

روش پژوهش

در پژوهش حاضر به روش تحلیلی - توصیفی، به بررسی مضمون عشق در اشعار فاضل نظری و نازک‌الملائکه پرداخته شد.

یافته‌های پژوهش

در این قسمت از پژوهش با توجه به پژوهش‌های انجام گرفته در مورد معنی و مفهوم عشق در اشعار فاضل نظری و نازک‌الملائکه، یافته‌های پژوهش بیان شده است.

معناشناسی و مفهوم واژه عشق

در اغلب لغتنامه‌ها «عشق» به صورت علاقه شدید یا انس قلبی تعریف می‌شود. اگر چه تعریف دقیق واژه عشق کاری دشوار و مستلزم بحث‌های طولانی است اما جنبه‌های گوناگون آنرا می‌توان از طریق بررسی مفاهیمی که شامل «عشق» یا «عاشقانه» نیستند مطرح کرد. عشق همیشه به عنوان احساس مثبت، درست در نقطه مقابل تنفر قرار می‌گیرد و در معنای عام خود بیشتر به وجود رابطه دوستانه بین دو نفر دلالت دارد. عشق در صورتی که رابطه بین فرد و دیگر افراد را توصیف کند و در آن عناصر عاشقانه زیادی وجود داشته باشد می‌تواند در ردیف دوستی و رفاقت قرار گیرد با آنکه در برخی از تعاریف، «عشق» بر وجود رابطه دوستانه بین دو نفر در بافت‌های خاص تاکید دارد.

عشق راز هستی و سبب ادامه حیات و زندگی هر موجودی در جهان است. آن عنصری است که تامین کننده حیات و زندگی انسان است، به این معنی که محرک روح آدمی بوده و زمانی که روح بشر دارای حیات گردد، انسانیت نیز در او پدید می‌یابد. دهخدا در مورد واژه عشق گفته است «عشق از واژه "عشقه" گرفته شده و آن گیاهی است که آنرا لبالب (نیلوفر صحرائی و باغی) می‌گویند. چون این گیاه بر هر درختی بپیچد، آنرا خشک و زرد می‌کند و همین حالت نمایانگر عملکرد عشق است(دهخدا، ۱۳۶۵)

در فرهنگ معین واژه عشق به معنای به حد افراط دوست داشتن، دوستی مفرط و محبت تام به کار رفته است(معین، ۱۳۷۱).

مضمون عشق در اشعار فاضل نظری و نازک‌الملائکه

عشق در اشعار فاضل نظری، به دو صورت دیده می‌شود: نخست عشق انسانی است. شاعر در عشق انسانی به توصیف زیبایی‌های معشوق زمینی پرداخته است:

به روی شانه طوفان رهاست گیسویش

نشسته سایه‌ای از آفتاب بر رویش

(نظری، ۱۳۹۷)

فاضل، چشم معشوق را به اعتبار زیبایی و سیاهی به شب همانند می‌کند:

شب مشاهده چشم آن کمان ابروست
کمین کنید رقیبان سر بزنگاه است

(همان: ۵۵)

نازک‌الملائکه نیز از دو نوع عشق سخن گفته است. مرحله نخست عشق زمینی است:

هَوای الأول الحسی، دائرتی الصغیره / حب إنسان من الناس.. (نازک‌الملائکه، ۱۹۹۸: ۱۴۵).

بخش دوم عشق در اشعار فاضل نظری، عشق الهی است. فاضل عشق الهی را یکی از مقامات عرفانی می‌داند که سالک به کمک آن به حق نزدیک می‌شود:

قلندرها و درویشان و حق گویان و عیاران
من از راهی خبر دارم که ذکرش قل هو الله است

ندارم آرزویی جز مقام عشق ورزیدن
که از دل آخرین حبی که بیرون می‌رود جاه است

(نظری، ۱۳۹۷: ۴۱)

مرحله دوم عشق در اشعار نازک‌الملائکه، مرحله تکامل عشق یعنی عشق الهی است که از مراحل پیش کامل‌تر و متعالی‌تر است. بنابراین با گریزی به شعر نازک، مخاطب در می‌یابد که در ابتدا شعر وی تناسبی با عشق حقیقی ندارد. نازک با این که به عشق توجه ویژه داشته و در جای جای اشعارش حضور این عنصر را به وضوح می‌توان مشاهده کرد اما تجلی عشق حقیقی در اشعارش کم‌رنگ است؛ هر چند او سعی دارد عشق مادی را به صفات عشق الهی متصل کند؛ عشقی که سرتاسر وجود او را در بر گرفته است.

حبی الالهی النقی ظلمته و وفاء روحی الشاعری العابد (دیوان: ج ۱: ۵۲۲).

به عشق الهی و پاک من و به وفای روح شاعرانه و پرسشگرم ستم کردی.

یا در اشعار دیگر، هنگامی که نازک‌الملائکه از عشق سخن می‌گوید، بر کلمه «المعبد» تکیه می‌ورزد. انتخاب این واژه، باعث می‌شود فضایی دینی و معنوی بر عشقش گسترده شود. در ادامه پژوهش در بررسی عشق جسمانی در اشعار نازک، حقایقی بر ما روشن شد که گویای این نکته است که او عشق حقیقی را گم کرده و به دامان عشق‌های رنگین پناه برده است. زمانی نازک آرزوی وصال دارد و گاهی آرزوی فراق. این تزلزل و عدم آرامش، خودش بهترین شاهد برای راضی نشدن نازک به عشق‌های زمینی است. روح او در قید و بند عشق‌های مادی محصور نمی‌شود. او متمایل به عشقی است که فراتر از حساب‌های مادی باشد و این عشق، عشق حقیقی اوست. معشوقی که سبب رشد و تعالی او گردد:

و ما کنت أعلم إنک إن غبت خلف السنین

تخلف ظلک فی کل لفظٍ و فی کل معنی

و فی کل زاویه من رؤای و فی کل محنی

و ما كنت أعلمُ إنك أقوى من الحاضرين

وأن مئآت من الزائرين

يضيعون في لحظه من حين

يَمُدُّ و يَجْزُرُ شوقاً الى زائرٍ لم يجيء (دیوان: ج ۲: ۳۲۸).

نمی دانستم که اگر تو در ورای سال ها پنهان شوی

سایهات در هر لفظ و هر معنایی جانشین می شود

و پیچ و خم دیدگاه مرا می گیری.

و نمی دانستم که تو از همه ی حاضران، قوی تر هستی.

و هزاران مسافر در لحظه ای از عشق گم می شوند.

آنان در تب و تاب شوق مسافری هستند که هنوز نیامده است.

این ابیات به خوبی نمایانگر عقیده شاعر نسبت به حقیقت عشق است؛ عشقی که نه تنها تمام وجود آدمی را در بر بگیرد بلکه در وجود همه کس و همه چیز تجلی یابد و عاشق را به معشوق متصل گرداند و این معشوق است که از همه قوی تر و ماندگارتر است. در ادامه شعر، نازک متذکر می شود که چه بسا اگر روزی این معشوق، دست یافتنی شود، همچون بقیه اسیر مادیات و شهوات شده و دیگر مجالی برای عشق ورزی به معنای حقیقی باقی نگذارد؛ لذا این معشوق برای همیشه باید در پس پرده باقی بماند (احیایی، ۱۳۸۶: ۱۲۵).

عشق در آثار فاضل نظری معنای خاصی دارد و فاضل نظری عشق را تمام زندگی دانسته است. در همه اشعار فاضل نظری رد پای عشق دیده می شود و او زندگی را بدون عشق سراسر تکرار می داند. نظری ابعاد گوناگون عشق را در شعر خود بیان کرده است. نظری نزدیک به یکصد بار در آثارش در مورد عشق سخن گفته است. او عشق را گاهی همانند جادو می داند که کار ساحرانهای انجام می دهد تا زندگی فرد را تغییر دهد. فاضل نظری همچون مولانا راه عشق را پرخون نامیده و رهسپار شدن در راه عشق و موفقیت در آن را کار هر کس نمی داند. نظری معتقد است که عشق، شک و تردیدها را از بین برده و حقیقت راستین را به رهروان خود نشان می دهد. گاهی حافظ وار راه عشق را از راه زاهدان جدا می کند و همچنین نگاه منفی به زاهدان و ظاهرپرستان داشته، از نفاق دوری می جوید. نظری راه عشق را راه سخت و دشواری می داند که کسی قادر نیست مانع عشق شود. عشق از نگاه فاضل نظری میهمانی است که دیر می آید اما عزیزترین و دوست داشتنی ترین مهمان زندگی هر کس است. او مسیر رسیدن به عشق را دشوار و ناهموار می داند. نظری شیرینی فراق و شور فراق را یکی می داند و تحمل سختی های راه عشق را دلیلی برای رسیدن به عشق شیرین میدانند. از نظر فاضل نظری عشق فقط خیر است. او حتی فاصله ای میان عشق زمینی و آسمانی قائل نیست. زندگی با عشق است که معنا پیدا می کند و همچنین زندگی با عشق زیبا می شود. عاشقان، خود را در راه عشق فدا می کنند. فاضل نظری عشق را همانند گنجی می داند که هر اندازه آن را ببخشی بیشتر خواند شد و بخشش عشق باعث تمام شدنش نخواهد شد. عشق سوزاندن گوهر با ارزش عمر است و اگر عمر آدمی در زندگی به عشق ختم شود کامش شیرین شده و به هدف خود می رسد. عشق انسان را آشفته و دگرگون ساخته به صحرا خواهد کشاند و در نهایت عشق به معنای آغاز و پایان است.

نظری در معنی و مفهوم عشق با حفظ معنای سنتی آن، به عشق‌های امروزی نیز پرداخته است. در حوزه صور خیال نیز غزل سنتی را حفظ کرده است و انواع آرایه‌ها را کمتر در شعر خود به کار برده است. (محمدی و حدادخانسان، ۱۳۹۸).

عشق، همزاد و همراه ازلی انسان است، خداوند از زمانی که انسان را آفرید، عشق را در وجودش بنا نهاد. به این ترتیب ازلی بودن عشق غیرقابل انکار است.

کی ام؟ باغی که چون باعطر عشق آمیختم هر اناری را که پروردم به خون آلوده بود

ای دل ناباور من دیر فهمیدی که عشق از همان روز ازل جرم نابخشوده بود

(ضد، ۳۳).

همچنین در بررسی اشعار نازک‌الملائکه، به مجموعه‌ای از احساسات و عواطف بر می‌خوریم که نمی‌توان دقیقاً آنها را تحت عنوان عشق مطرح کرد اما می‌توان عشق را تنها عامل برانگیزاننده آن احساسات به شمار آورد (کفراوی، ۱۹۷۱، ج ۴: ۲۹۲).

فاضل نظری زندگی را در عشق می‌بیند و خلاصه می‌کند. او عشق را مانند آزادی و دلیل زیستن می‌داند. عشق را همچون اکسیری می‌پندارد که قادر است زندگی‌اش را تبدیل به طلا کند. او قفس را به آزادی که در آن عشق نباشد ترجیح داده است. آنچنان عشق در وجودش رخنه کرده است که می‌تواند تمام زندگی‌اش را تحت تاثیر قرار دهد. او از عشق انرژی می‌گیرد و عشق سبب ادامه زندگی او خواهد شد تا بتواند در مسیر عشق گام‌های محکم‌تری بردارد.

زندگی در نگاه فاضل نظری به این صورت خلاصه می‌شود، زندگی یعنی وجود عشق و تداوم آن.

مرا از خود رهکا کردی و بال پر زدن دادی اگر این است آزادی مرا بی بال و پر گردان.

دعای زنده ماندن چیست؟ وقتی عشق با ما نیست خداوندا دعای دوستان را بی‌اثر گردان.

من از دنیا به جادوی تو دل خوش کرده‌ام ای عشق طلسمی را که بر من بسته بودی، بسته‌تر گردان. (ضد، ۳۳).

عشق تحمل زندگی را برای شاعر آسانتر کرده تا حدی که از این مسیر به وفور لذت می‌برد.

نازک‌الملائکه در جامعه‌ای زندگی می‌کرد که زنان در ابراز عشق با محدودیت‌هایی مواجه بودند و باید برای ابراز آنچه در دلشان است از رمز و اشاره استفاده می‌کردند؛ به این صورت می‌توان به نازک به عنوان یک شاعر نگریست که در دیوانش طرحی از عشق را به تصویر کشیده است. نازک‌الملائکه خودش اولین بار عشق را هنگامی که در دانشگاه مشغول تحصیل بود تجربه کرد، اما تنها پس از فارغ‌التحصیلی از آن سخن گفت (احیایی، ۱۳۸۶: ۱۲۸). بنابراین نه تنها نازک‌الملائکه درباره این عشق با کسی سخن نگفت، بلکه تصمیم گرفت آن را به دست فراموشی بسپارد. این محافظه‌کاری، شاید به این خاطر بوده است که از آلوده شدن آن به هوی و هوس می‌ترسید؛ لذا سعی در مخفی نگه داشتن آن کرده است:

ملء قلبی و قلبک الحب و الشو قی و لکن نلوذ بالکتمان

کلما حدثک عینای بالحب أعاقب عینی بالجرمان (دیوان، ۱۹۹۷، ج ۱: ۵۵۵).

قلب من و تو سرشار از عشق و اشتیاق است؛ ولی آن را پنهان می‌سازیم.

هرگاه چشمان من از عشق با تو گفتند، با فراق آنها را مجازات می‌کنیم.

هر چند مخفی کردن عشق لذت و شیرینی خاص دارد و گذشت سال‌ها در عمیق‌تر کردن چنین عشقی مؤثر است و آن را تا عمق وجود آدمی رسوخ می‌دهد؛ به گونه‌ای که دیگر از آن رهایی نمی‌توان یافت. نازک‌الملائکه در بسیاری از اشعار خود به خصوصیات عاشق و معشوق اشاره کرده است. عاشق در شعر او گریان است و به اشک و آه پناه می‌برد. عاشقی که آرام و قرار ندارد و شب‌ها را تا صبح به شوق دیدار محبوب، شب زنده‌دار است؛ بی آنکه لحظه‌ای چشم بر هم بگذارد. با وجودی که نصیب عاشق از عشق، تنی رنجور و شب‌هایی پر از گریه و اندوه است؛ اما یک لحظه از یاد معشوق غافل نیست و همواره به او وفادار است:

أنت أنت الذی احتفظتْ بذكری هُ فلم ینسها فؤادی الوفی

کیف غابت عن ذکر یانک أحلا من و شوقی و حُبی الروحی

شهد المعبدُ الکیبُ لچی أن حُبی مخلصُ أبدی (دیوان، ۱۹۹۷: ج ۱: ۵۵۶).

تو، تو کسی هستی که یاد او را حفظ کردم؛ پس قلب وفادارم هنوز آن را فراموش نکرده است.

چگونه رویاها، شوق و عشق روحانی من از خاطرات تو محو شد.

معبد غم‌زده بر عشقم شهادت می‌دهد که عشقی جاوید و ابدی بود (احیایی، ۱۳۸۶: ۱۲۹).

در این شعر، نازک‌الملائکه برای بیان عشق خود از تکرار واژه الهام گرفته است. او با تکرار دو ضمیر «أنت» و «ی» خطاب به معشوق می‌گوید که چگونه همواره یاد و خاطرات او را زنده نگه داشته و نسبت به او وفادار مانده است. سپس زبان به شکایت از معشوق می‌گشاید، چرا که نسبت به وی بی‌وفا بوده و خاطرات او را به دست فراموشی سپرده است (صیادی نژاد، ۱۳۹۳: ۱۶).

گاهی فاضل نظری، عشق را نجات‌دهنده انسان و دستگیرکننده برای وی می‌داند. عشق در گیر و دار زندگی و در گرفتاری و مشکلات، به انسان توانایی می‌دهد و انسان امیدوار به نتیجه حضور عشق در زندگی است. مسائل و مشکلات مختلف زندگی انسان را تحت فشار قرار می‌دهند و انسان تنها به پشتوانه عشق است که زندگی برایش لذت بخش می‌شود.

ماهی تویی و آب من تنگ روزگار من در حصار ت و تو در مشت من اسیر

مرداب زندگی همه را غرق می‌کند ای عشق همی کن و دست مرا بگیر

(ضد: ۴۵)

فاضل نظری در شعر «یهودا» آنچه از سوی عشق بر سر انسان می‌آید را از خود شخص می‌داند. به این معنا که سختی‌های عشق و خیانت‌های ناشی از آن از غیرت عشق است یا نتیجه وصل. نظری می‌گوید زمانی دوره هجران فرا خواهد رسید. سپس او با تمثیلی از داستان موسی و دریا، عشق ذلیخه را به تصویر می‌کشد:

مرا باز بچرخ خود ساخت چون موسی که دریا را فراموشش نخواهم کرد چون دریا که موسی را

خیانت قصه تلخی است؛ اما از که می‌نالم خودم پرورده بودم در حواریون یهودا را

نسیم وصل وقتی بوی گل می‌داد حس کردم که این دیوانه پرپر می‌کند یک روز گل‌ها را
خیانت غیرت عشق است وقتی وصل ممکن نیست نباید بی‌وفایی دید نیرنگ ذلیخاه را

(همان: ۲۵)

معشوق در شعرش، عاشق را در مسیر پویایی و تحرک قرار می‌دهد و صفات نیکوی انسانی را در وجود او شکوفا می‌سازد:

أنا لولاك كنتُ ما زلتُ سرّاً خافت اللحنُ باهتُ التلوينِ
أنت حررت ذلك الوَلَّةَ الخِص بَ و أَخجَلتَ فيه ذُلُّ السكونِ
جئتُ كالضَّوِّ فانحنى لكَ قیدی و تَلأشَى توحشَى و جنونى
أنتَ علمتَ قلبى المَطْبِقَ الكفِ سخاءَ النَّدى و بذلَ اللهبِ (دیوان، ۱۹۹۷: ج ۲: ۵۵۰).

اگر تو نبودى، من همچنان راضى بودم با لحنى خاموش و پنهان و رنگى پريده.

تو آن اشتیاق زیاد را رها کردى و ذلت سکون را خجالت زده.

تو آمدى مانند نور، پس قید و بندم برای تو خم شد (در برابر تو خاضع و فروتن شدم) و وحشت و جنونم از بین رفت.

تو به قلب دست بسته‌ام سخاوت شبنم و بخشش شعله را آموختى.

علاوه بر این شاعر، احساس و عاطفه‌ی قوی را در وجود معشوق می‌پسندد و تمایلی به خاموشی و سکون او ندارد.

از نگاه فاضل نظری، عشق نهایت سادگی، بی‌آلایشی و پاکی است. او عشق عاشقان و دنیای آنها را بسیار بی‌ریا و پاک می‌داند. به همین خاطر، تمایل زیادی برای پرداختن به مسائل سیاسی از خود نشان نمی‌دهد و عدم علاقه خود را به این مسائل بیان می‌کند:

دل از سیاست اهل ریا بکن، خود باش هوای مملکت عاشقان سیاسی نیست

(ضد: ۱۷)

البته نظری در مجموعه ضد، راه‌هایی را برای فرار از مسائل سیاسی هرچند اندک از خود نشان می‌دهد.

آزادگی یعنی رها شدن عقل و جان انسان از قفس نفس و شهوت است، و اینکه انسان بتواند در مسیر عشق و حیرت گام بردارد. آزادی موهبتی و لطفی الهی است که هر آفریده‌ای به تناسب مرتبه وجودی خویش از آن بهره خواهد برد. در این میان، تنها انسان است که سرنوشت خود را به لطف و کمک اختیاری که خداوند به او بخشیده است می‌سازد. هنگامی که انسان انتخاب درستی داشته باشد می‌تواند در مسیر مستقیم به سوی کمال حرکت کند. این آزادی درونی، پله اول نردبان کمال و ابتدای رسیدن به درجات بالاتر آزادی، یعنی آزادگی نفس خواهد بود. آزادگی در بالاترین ارزش‌های انسانی جای دارد و آدمی را از درجه و مقام حیوانی به بلندای معرفت یعنی از خاک به افلاک می‌رساند.

از تهی دستی خود شرم ندارم چون سرو شاخه را دلخوشی میوه کشیده است به زیر

(کتاب، ۷۷)

شاعر در این بیت سرو را به این خاطر آورده است که در ادبیات سرو نشانه آزادی و کمال است و می‌گوید من حتی حاضرم تهی دست باشم و از آن ترسی ندارم و شرمگین هم نیستم، چون شاخه به خاطر داشتن میوه است که دلخوش است و به زیر افتاده است؛ به عبارت دیگر فاضل نظری به مخاطبانش این نوید را داده است که آزاد بودن در عین تهی دستی از داشتن مادیات ظاهری بالاتر است. او می‌گوید اگرچه شاخه، به خاطر داشتن میوه و ظاهر فرینده، پایین آمده است اما سرو، بی‌هیچ تعلقی همچنان استوار، برجای مانده است و آزادی خود را فریاد می‌کشد.

چشم آهو چه مگر گفت به سرپنجه شیر که شد از صید پشیمان و سرافکننده به زیر

(کتاب: ۷۷)

شیر وقتی در پی مردار باشد مرده است شیر اگر هم سفره کفتار باشد شیر نیست

(ضد: ۳۹)

همیشه گفته‌اند که شیر سلطان جنگل است، چون تا گرسنه نباشد شکار نمی‌کند (درنده‌خو نیست)، در بین حیوانات قویترین را انتخاب می‌کند (ضعیف‌کش نیست)، از میان حیوانات ماده‌های باردار را شکار نمی‌کند (رحم و دلسوزی دارد)، هیچ‌گاه باقی مانده غذا را دفن یا از دسترس دیگر حیوانات دور نمی‌کند (بلند نظر است) و در نهایت هنگامی که پیر و مریض شد گله را رها می‌کند تا مزاحم آنها نباشد. اما کفتار حوصله زحمت و کار را ندارد و همیشه از لاشه حیواناتی که توسط حیوانات دیگر شکار شده‌اند، استفاده می‌کند، به عبارتی منتظر می‌ماند تا شیرطعمه و غذای خود را بخورد و هرگاه سیر شد، او لاشه‌ها را بردارد، حتی اگر خودش هم شکار کرده باشد، قربانی را زنده نگه می‌دارد و از شکم حیوان شروع به خوردن می‌کند و بسیار نفرت‌انگیز است. می‌توان گفت شاعر با بیان این ابیات قصد بیان صفتهای مثبت و منفی را دارد و آزادی شیر را تحسین می‌کند و می‌گوید هرگاه شیر دست از آزادی خود بردارد و هم سفره کفتار شود، دیگر شیر نخواهد بود.

در شعر نظری، خدا به صورت ملموس و دست یافتنی دیده می‌شود. توحید و یکتاپرستی در شعرش به وضوح آشکار است.

درک نظری از خدا، وجودی است دوست داشتنی که از خداوند هراسی ندارد بلکه خداوند محبوب، دوست و عزیز اوست:

رسیده‌ام به خدایی که اقتباسی نیست شریعتی که در آن حکم‌ها قیاسی نیست

خدا کسی است که باید به دیدنش بروی خدا کسی که از آن سخت می‌هراسی نیست

به عیب پوشی و بخشایش خدا سوگند خطا نکردن ما غیر ناسپاسی نیست

(ضد: ۱۷)

در بررسی عشق، در دیوان نازک به اشعاری بر می‌خوریم که شاعر در آنها پس از درد هجران، آرزوی وصال دارد. او پس از چشیدن طعم تلخ فراق و دوری از محبوب، خود را تنها و سرگردان می‌بیند و چون به عشقش پای‌بند است، به جست و جوی محبوبی دیگر نمی‌رود و از یار دیرین تقاضای بازگشت می‌کند.

عُد، عُدالی روحی الغریب، فُدمعی
عصفت بأفراحي و قلبی الساهم
عُدا نشیدی الشاعری لمسمعی
ماذا يعوضُ عن صداكَ الحالمِ (دیوان: ج ۱: ۵۲۲).

برگرد؛ برگرد به روح غریبم برگرد که اشک‌هایم بر شادی‌ها و قلب سوزانم، سخت وزیدن گرفت.

برگرد، ای نوای شاعرانه در گوشم! چه چیز جای پژواک رویاییت را می‌گیرد؟

از آن همه خوشی و سرمستی جز اسم محبوب و انعکاس ضعیف صدایش در گوش شاعر چیزی باقی نمانده است. او که قلبش داغدار فراق معشوق است، ناامید نمی‌گردد و معتقد است که سرانجام از ورای سال‌ها و پس از جست و جوی بسیار و تحمل درد و رنج فراوان و مبارزه با مشکلات به سرمنزل محبوب خواهد رسید؛ لذا از محبوب می‌خواهد که حتی اگر هجوم وسوسه‌ها قلبش را بفشرد و بر عشق آنها گرد فراموشی بشیند، باز هم منتظرش خواهد ماند؛ زیرا ایام وصال، دوباره زندگی واقعی را به آنها باز خواهد گرداند و عشق و مودت جای‌گزین درد آنها خواهد شد (احیایی، ۱۳۸۶: ۱۳۱).

برخی از اشعار فاضل نظری محتوایی مذهبی دارند، اینگونه اشعار او در توصیف امامان، کربلا و ظهور سروده شده‌اند. نظری ارادت و دل‌بستگی خاصی به امام حسین (ع) دارد و در شعرش می‌توان تجلی عشق و ارادت به آن امام آزاده را دید:

آن کشته که بردند به یغما کفنش را
تیر از پی تیر آمد و پوشاند تنش را
خون از مژه می‌ریخت به تشییع غریبش
آن نیزه که می‌برد سر بی‌بدنش را
پیراهنی از نیزه و شمشیر به تن کرد
با خار عوض کرد کل پیرهنش را
زیباتر از این چیست که پروانه بسوزد
شمعی به طواف آمده پرپر زدنش را

(ضد: ۵۱)

به وضوح می‌بینیم که فاضل نظری، حوادث روز عاشورا را به زیبایی به تصویر کشیده است.

همچنین «جاده سه‌شنبه شب قم» در رابطه با امام زمان سروده است:

مستی نه از پیاله، نه از خم شروع شد
از جاده سه‌شنبه شب قم شروع شد
آینه خیره شد به من و من به آینه
آنقدر خیره شد که تبسم شروع شد
وقتی نسیم آه من از شیشه‌ها گذشت
بی تابی مزارع گندم شروع شد
موج عذاب یا شب گرداب؟ هیچ یک
دریا دلش گرفت تلاطم شروع شد
خورشید، ذره بین به تماشای من گرفت
آنگاه آتش از دل هیزم شروع شد
از فکال دست خود چه بگویم که ماجرا
از ربنای رکعت دوم شروع شد

در سجده توبه کردم و پایان گرفت کار

تا گفتم السلام علیکم... شروع شد

(گریه‌های امپراتور: ۶۱)

نازک‌الملائکه نیز در اشعار خود به طور گسترده از مفاهیم دینی استفاده کرده است. با مروری به اشعار وی از آغاز تا مراحل پایینی معلوم می‌گردد که وی در آخرین مجموعه اشعار خود یعنی دیوان «بغیر ألوانه البحر» به شکل گسترده‌تر نسبت به قبل از مفاهیم دینی بهره برده است که این خود بیانگر سیر فکری شاعر است که با تکامل فکری به سوی گرایش‌های دینی در حرکت بوده است (نعمتی قزوینی و ایشانی، ۱۳۹۳: ۸۷).

اکثر شاعران از دیرباز به طبیعت و عناصر آن دل‌بستگی و توجه ویژه‌ای نشان داده‌اند. این شاعران از زیبایی و وصف طبیعت در شعر خود فراوان بهره برده‌اند. آنها توانستند با استفاده از نازک‌بینی‌ها، ژرفاندیشی، قدرت تخیل و بیان خود، با کمک تصویر آفرینی و چیدن این تصاویر در کنار هم اشعار زیبایی خلق کنند. فاضل نظری یکی از این شاعران است. او با بهره‌گیری از عناصر طبیعت و با قوه تخیل قوی خود، توانست اشعار زیبایی خلق کند. یکی از اشعار او که بسامد بالایی در استفاده از عناصر طبیعت دارد شعر فوق است:

بی‌قرار توام و در دل تنگم گله‌هاست

آه بی‌تاب شدن عادت کم حوصله‌هاست

مثل عکس رخ مهتاب که افتاده در آب

در دلم هستی و جای منو تو فاصله‌هاست

بی تو هر لحظه مرا بیم فرو ریختن است

مثل شهری که به روی گسل زلزله‌هاست

(گریه‌های امپراتور، ۱)

فاضل نظری عناصری از طبیعت و محیط پیرامون خود را به کار گرفته، به آنها رنگ و بوی شعر بخشیده است. از جمله این عناصر می‌توان به موج، دریا، صخره، نسیم، باد، باران، ماه، آسمان، قفس، پرند، درخت، گل و ... اشاره نمود.

نازک، راه عشق را ناهموار و بیابانی توصیف می‌کند اما شهر عشق را به صورت ساحل‌هایی توصیف می‌کند. او شهری خیالی از عشق ترسیم می‌کند. به این خاطر که در مسیر عشق سختی‌ها دیده است آن شهر را بد به تصویر می‌کشد. شهر عشق، خود را زیبا جلوه می‌دهد ولی در واقع هر چه در آن است، کشنده است. برای آن شخصی که در این راه قدم می‌گذارد پر است از خارهایی که سبب رنجش او می‌شود. او از دیگران می‌خواهد که نصیحت‌هایش را گوش دهند و آنها را منع می‌کند از اینکه به شهر عشق روی بیاورند. به این ترتیب، روح و زبان زنانه در اشعار عاشقانه نازک‌الملائکه به خوبی بازتاب یافته است (صیادی نژاد، ۱۳۹۳: ۹).

نازک‌الملائکه برای بیان احساسات عاشقانه خود از تشبیه استفاده می‌کند. او در سروده‌ای با استفاده از زمان دیدار معشوق، سخن می‌گوید، کسی که آمدنش همانند آمدن نور است:

أنت حررت ذلك الولة الخصب وأخجلت فيه ذل السكون

جئت كالضوء فأنحنى لك قیدی و تلاشى توحشى و جنونى (دیوان، ۱۹۹۷: ج ۲: ۵۵۰).

«تو آن عشق بارور را رهندی و خواری آرامش را در آن شرمگین ساختی. بسان نور آمدی و قید و بند من برای تو گسست و ترس و دیوانگی‌هایم از بین رفت»

نتیجه‌گیری

برجسته‌ترین عنصر محتوایی اشعار فاضل نظری عشق است؛ البته به کارگیری قالب شعری غزل که از ابتدای پیدایش برای بیان محتوای عاشقانه به کار رفته است، نیز در این امر بی تأثیر نیست. نظری زندگی روزمره را شبیه مردابی دانسته که همه را غرق خواهد کرد. تنها عشق است که می‌تواند انسان را از زندگی روزمره و کلیشه‌ای نجات دهد. فاضل نظری مفهوم زندگی را در عشق خلاصه می‌کند و مرگ را بدون عشق ترجیح می‌دهد. او نمی‌خواهد مانند دیگران با عشق دنبال آب و نان باشد. به این دلیل از عشق می‌خواهد با قلب او کاری کند که از «اماها» و «شایدها» دست بردارد. در اشعار فاضل نظری، عشق دو جلوه دارد: عشق انسانی و عشق الهی. از نظر فاضل، عشق دلیل زیستن است و در بحبوحه مشکلات، دل را قرص می‌کند. او عشق را دلیل آزادگی می‌داند و همچنین در اشعارش از عشق به خدا و ائمه اطهار می‌گوید. عشق به طبیعت نیز در اشعار نظری به وفور دیده می‌شود. زبان فاضل نظری برای همه قابل فهم است و زبان او بسیار ساده و روان است و هرگز نیازی به پیچیدگی در کلام خود حس نمی‌کند. فاضل نظری در جنبه مثبت عواطف، به عشق علاقه زیادی نشان داده است که در اشعارش دیده می‌شود. او با تصاویری که خلق کرد توانست به خوبی با مخاطب ارتباط برقرار کرده و احساس خود را به درستی منتقل کند. اشعار نازک‌الملائکه نیز شامل احساسات و عواطفی است که عشق، برانگیزاننده آنها است. مخفی کردن عشق برای نازک‌الملائکه لذت و شیرینی خاصی دارد و گذشت سال‌ها در عمیق‌تر این عشق مؤثر است. عشق در اشعار نازک‌الملائکه در عمق وجود آدمی نفوذ می‌کند تا حدی که دیگر نمی‌تواند از آن رهایی یافته و جزئی از وجود فرد خواهد شد. وجه مشترک مضمون عشق در اشعار فاضل نظری و نازک‌الملائکه، عشق به طبیعت، عشق به وطن و عشق انسانی و زمینی است. همچنین زبان بیان عشق در آنها ساده و روان است و خواننده به احساسات عمیق آنها پی می‌برد.

منابع

۱. احيایی، لاله و خسروی، کبری. (۱۳۸۶). «عشق در آئینه اشعار پروین اعتصامی و نازک‌الملائکه»، مجله سخن عشق، شماره ۳۳ و ۳۴. صص ۱۳۴-۱۱۹.
۲. افراسیاب‌پور، علی‌اکبر، بهمنی مطلق، یدالله، بیدخونی، محمد. (۱۳۹۶). «سبک‌شناسی شعر فاضل نظری»، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی-بهار ادب، ۱۰(۴)، زمستان ۱۳۹۶، صص ۴۴-۲۳.
۳. بیدخونی، محمد. (۱۳۹۳). بررسی درون مایه و سبک غزلیات فاضل نظری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی.
۴. پرتوی، اعظم. (۱۳۹۳). عشق در اشعار نازک‌الملائکه و نیما یوشیج، پایان‌نامه ارشد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه کردستان.
۵. حدیدی، جواد. (۱۳۷۳). از سعدی تا آراگون، تاثیر ادبیات فارسی در ادبیات فرانسه، تهران: مرکز.
۶. سیدی، سیدحسین. (۱۳۹۰). بررسی تطبیقی نظریه ادبی نیما و نازک‌الملائکه، مشهد: ترانه.
۷. صیادی‌نژاد، روح‌الله و حسن‌پور، مهوش. (۱۳۹۳). «زبان عاشقانه در سروده‌های نازک‌الملائکه و سعادت صباح»، فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ، سال پنجم، شماره ۲۰. صص ۲۲-۹.
۸. محمدصالحی، پارسا. (۱۳۹۲). بررسی جنبه زیباشناسانه غزلیات فاضل نظری، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه اراک.
۹. محمدی، برات و حدادخانسان، مریم. (۱۳۹۸). «سنت‌گرایی و سنت‌گریزی در غزلیات فاضل نظری»، فصلنامه پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، دوره ۱۰، شماره ۳۶. صص ۱۱۷-۱۹۸.
۱۰. نظری، فاضل. (۱۳۹۰). گریه‌های امپراتور، تهران: انتشارات سوره مهر.

۱۱. نظری، فاضل. (۱۳۹۲). ضد، تهران: انتشارات سوره مهر.
۱۲. نظری، فاضل. (۱۳۹۷). کتاب، تهران: انتشارات سوره مهر.
۱۳. نعمتی قزوینی، معصومه و ایشانی، طاهره. (۱۳۹۳). «تحلیل مقایسه‌ای کاربرد آموزه‌های دینی در شعر سپیده کاشانی و نازک‌الملائکه»، فصلنامه ادبیات دینی، شماره هفتم. صص ۶۷-۹۲.

منابع عربی

۱۴. الملائکه، نازک. (۱۹۹۷). دیوان، دارالعودة: بیروت.
۱۵. ----- (۱۹۹۸). دیوان یغیر ألوانه البحر، قاهره: آفاق الکتابه.
۱۶. کفراوی، محمدعبدالعزیز. (۱۹۷۱م)، تاریخ الشعر العربی.